

# خرده کاری در اندیشه، «سوزن دوزی بی انتها» است

سخن روز شماره: ۲۳ (آدینه ۱۷ خرداد ۱۳۹۸ - ۷ ژوئن ۲۰۱۹)

## بررسی مشخص شرایط مشخص

دوستی با نام «آنارشپیست» اخیراً ابرازنظری ارسالی کرده است که انتشار یافت. دو ابرازنظر هنوز در انتظار بررسی هستند که وظیفه این سطور است.

آنجا که «آنارشپیست» درباره ی شرکت اینترنتی «اوبر» پرسشی را مطرح می‌سازد<sup>(۱)</sup>، مساله جدی ای را مورد خطاب قرار می‌دهد که تا کسی رانان در بسیاری از کشورهای سرمایه داری اروپا با آن روبرو هستند. این پرسش، پرسشی جدی است. چپ انقلابی ایران باید پاسخی واقع‌بینانه و هوشمندانه و جانبدارانه برای بسیاری از «مدل‌های سودورزی» ناشی از تسهیل در روابط و ارتباط ارائه دهد. اکنون و در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم که حزب توده ایران آن را مرحله ملی-دمکراتیک انقلاب می‌نامد.

معضل برای تا کسی رانان کشورهای اروپایی همراه است با تشدید رقابت که همراه است با تقلیل درآمد، طولانی‌تر شدن ساعات کار و غیره. برای زحمتکشان «مسافرکش» در ایران نیز هم‌اکنون این مساله های به شکلی دیگر مطرح است و بدون تردید با ادامه حاکمیت اقتصاد سیاسی نئولیبرال در ایران،

بروز شکل اروپایی آن  
که شرکت آمریکایی "اوبر" سازماندهی کرده است، برای زحمتکشان  
ایرانی نیز مطرح  
خواهد بود. به پرسش طرح شده در زیر پرداخته خواهد شد.

ابراز نظر دوم، پرسش نیست. نظرهایی است که عمدتاً به عنوان  
تذکره مطرح میشوند که متأسفانه هیچ کوششی برای به ثبوت رساندن  
درستی آنها انجام  
نشده است که در یک ابراز نظر کوتاه نیز ممکن نمی بوده است.<sup>(۲)</sup>  
بررسی  
درستی نظرها وظیفه ی این سطور نیست. نگرشی به اسلوب به کار گرفته  
شده، هدف است.

از میان همه ی آنچه که در  
ابراز نظر بیان شده است، یک داده ی را باید ارج نهاد. زیرا بخشی  
از تاریخ  
مبارزات حزب توده ایران است.

ابراز نظر کننده خبر میدهد که  
زننده یاد نورالدین کیانوری در اردیبهشت ۱۳۵۸ در مصاحبه‌ای با مجله  
امید ایران  
خواستار آن شده است که «ایران باید با تمام همسایگان قرارداد عدم  
تعرض امضا کند»!  
او اضافه میکند که این مصاحبه در مرداد ۱۳۹۶ در سایت «تاریخ  
ایرانی» [ایران؟]  
انتشار یافته است!

مدتی با ذهن خودم کلنجار رفتم که آیا باید «آنارشیت» را به  
عنوان "رفیق" خطاب کنم یا خیر؟ به این نتیجه رسیدم که باید او  
را رفیق خطاب کنم،  
زیرا دلسوزی او برای ضبط و آرایه ی دقیق گوشه‌ای از تاریخ  
مبارزات حزب توده

ایران، نشان جانبداری تاریخی اوست. امیدوارم در تشخیص رابطه‌ی عاطفی در ابرازنظر به خطا نرفته باشم.

پذیرش «آنارشیست» به عنوان رفیقی آنارشیست، زمینه برخورد انتقادی را نیز به اسلوب به کارگرفته شده در ابرازنظر می‌گشاید که مبارزه‌ای فرهنگی- طبقاتی با طیف 'چپ' در ایران نیز است. مبارزه‌ای است به منظور توضیح اسلوب کارکردِ اندیشه مارکسیستی- توده‌ای که بدون پایبندی به این اسلوب، اندیشه و عمل گرفتار «سوزن دوزی بی انتها» خواهد ماند.

#### بررسی مشخص شرایط مشخص

اسلوب مارکسیستی برای شناخت و درک وضع تاریخی از پدیده، بررسی مشخص شرایط حاکم بر پدیده است. این بررسی، بررسی تجربی و انتزاعی نیست. بررسی تاریخی است. به سخنی دیگر بررسی‌ای است در روند رشد پدیده‌ی مشخص، در روند شدن آن. بود لحظه‌ی پدیده، برشی از واقعیت است که باید آن را در وضع ثبات و منجمد شده‌ی اش مورد مطالعه قرار داد، ولی باید همزمان رابطه لحظه را با گذشته و آینده پدیده نیز مورد توجه قرار گیرد. تنها با درک حرکت و تغییر پدیده است که کلیت پدیده درک می‌شود، به سخنی دیگر نیروهای مؤثر برای تغییر پدیده شناخته می‌شود، که به معنای شناخت تضادهای (درونی و بیرونی) است که روند تغییر را به جلو می‌برند. با شناخت تضادها، راه شناخت راه حل آنها نیز تفهیم می‌گردد که به معنای دریافت روند رشد تاریخی هستی پدیده است.

به طور مشخص، پدیده ی ''اوبر'' تنها آن هنگام همه جانبه درک می‌شود که جایگاه تاریخی آن در روند اقتصاد سیاسی نئولیبرال شناخته شود. در جایگاهی که باید آن را به کمک علم ماتریالیسم تاریخی تعیین نمود.

بررسی این پدیده و همه ی پدیده‌های دیگر، خارج از شرایط تاریخی ایجاد شدن و تغییرات آن، بررسی انتزاعی و تجریدی باقی خواهد ماند. بررسی شخصیت انسان، تنها به عنوان مطالعه ی انسان تاریخی سودمند است. انسان هوشمند، هموزاپینس، تنها با شناخت ویژگی مشخص فرهنگی هموزاپینس زاپینس در دوران تاریخی معین پاسخگوی شناخت از ''انسان'' است.

توصیف پدیده ی غیرمشخص، برخوردی انتزاعی، یعنی درک نشده محدود می‌ماند.

لذا پاسخ به این پرسش که آیا امکان جدید ارتباطات اینترنتی مثبت و «انقلابی» هستند و یا باید آن‌ها را «ارتجاعی» ارزیابی نمود، بدون پاسخ علمی، بدون پاسخ مارکسیستی می‌ماند. در این هنگام است هزاران نظر مطرح می‌شود که بیان «تکثر» است که آن را عین دمکراسی نیز قلمداد می‌سازند، ولی به این پرسش پاسخ نمی‌دهد که چه انقلابی باید چه ارزیابی ای از امکان های اینترنتی ارایه دهد؟

بررسی سرشت انقلاب بهمن ۵۷ بزرگ مردم میهن ما نیز تنها آن هنگام مطالعه‌ای همه جانبه، علمی- مارکسیستی از کار در می‌آید، هنگامی که جایگاه تاریخی آن در ایران و منطقه و جهان مورد توجه قرار گیرد. به این پرسش پاسخ داده شود که انقلاب بهمن در کدام دوران رشد تاریخی اجتماعی در ایران و

## در صحنه ی جهانی وقوع یافته است؟

تنها با برداشت تاریخی در چارچوب بررسی علم ماتریالیسم تاریخی از پدیده انقلاب بهمین در ایران است که بررسی تنها از پرداختن به «شکل» پدیده خارج می‌شود و به بررسی کلیت واقعیت می‌پردازد. به بررسی مضمون روند تاریخی و پدیده چشم‌گیر آن، انقلاب ایران می‌پردازد.

با بررسی ماتریالیسم تاریخی، «رویه اسلامی» که بیان شکل پدیدار شدن انقلاب بهمین در ایران است، به ستون فقرات مطالعه تبدیل نمی‌شود که اندیشه را به این سو منحرف سازد که «تکثر» انواع آن در کشورهای مختلف به محور مطالعه بدل گردد؛ در جستجوی رابطه ی شکل پدیده با «ناسیونالیسم»، «برادرکشی»، اختلافات «شیعی و سنی» و انواع دیگر ظاهر امرها محدود بماند. شناختی که ضروری است، ولی هنوز به معنای درک واقعیت نیست. هنوز عمده درک نشده است.

انقلاب بزرگ بهمین ۵۷ مردم میهن ما و بسیاری از جنبش‌ها و حرکت‌های مشابه، از جمله آخرین آن که در سودان در جریان است، در دوران نبرد رهایی بخش ملی علیه استعمار و نواستعمار و علیه متحدان داخلی امپریالیسم در ایران تحقق یافت. انقلابی که می‌بایستی به دو پرسش تاریخی در برابر مردم میهن ما پاسخی نهایی دهد. پرسش برای ایجاد شرایط قانونی-دمکراتیک حاکمیت مردم، به سخنی دیگر حل مساله ی آزادی و حقوق دمکراتیک مردم، و پرسش درباره ی دستیابی به استقلال ملی علیه سیاست نواستعماری امپریالیسم. لذا، همان‌طور که حزب توده

ایران تعریف  
انقلاب بهمن را اعلام نموده است، انقلابی ملی- دمکراتیک است.

پیروزی این انقلاب در شرایطی در صحنه ی جهانی تحقق یافت که دوران فروپاشی نظم استعماری پانصد ساله در جهان است که متأسفانه هنوز به پایان  
ضروری نرسیده است. از جمله برای میهن ما، سودان، مصر و همه ی کشورهای دیگر که از آنها در ابراز نظر نامبرده شده است.

نه شکل «رویه اسلامی» و نه تمایلات «ملی گرایی» و دیگر  
ظاهراً در پدیده ها که می توان اینجا و آنجا نشان داد و حتی نسبت به تأثیر آنها  
بر روی روند به توافق نیز دست یافت، سرشت تاریخی پدیده ی انقلاب  
بزرگ بهمن ۵۷  
مردم میهن ما را قابل شناخت نمی سازد. امری که درک همه جانبه ی آن برای پاسخ  
به پرسشی پراهمیت است که در ابراز نظر درباره ی مبارزه با جنگ مطرح می شود.

مبارزه با خطر جنگ امپریالیستی، مبارزه ای است ضروری زیرا  
مبارزه ای است با مضمون نبرد رهایی بخش خلق های ساکن سرزمین تاریخی ایران و فراتر  
از ایران. مبارزه با خطر جنگ در ایران در عین حل مبارزه است با حاکمیت دیکتاتوری و  
نظام سرمایه داری کنونی در ایران که به مجری برنامه ضد مردمی و ضد ملی خصوصی سازی  
و آزاد سازی دیکته شده توسط امپریالیسم بدل شده است.

این مبارزه مردمی- دمکراتیک، جایگاه تاریخی مبارزه ی رهایی بخش مردم میهن ما را در شرایط کنونی در ایران و جهان تشکیل می دهد که در آن  
«حاکمیت ایران» جایی ندارد، حتی اگر به توان نزد آن تمایل برای

«هیچگاه وارد جنگ نشود» را نیز نشان داد.

-

۱- یک سوال مشخص فرض کنید یک شرکت مسافر بری، سرویسی هوشمند مانند "اوبر" یا مشابه آن در ابتدای کار میخواهد یکسرویس با همین مشخصاتی که الان در کشورهای مختلف موجود است (یعنی یکپارچه و اینترنتی و هوشمند و احتمالاً ارزانتر راه اندازی کند) و می داند که آژانسهای مسافربری محلی بالاجبار یکی یکی تعطیل خواهند شد و راننده های آن احتمالاً بیکار شده و به لشکر فقرا پرتاب شده یا برای کار به "اوبر" خواهد پیوست

یک فرد مارکسیست در قبال بیکاری آژانسها و پیشرفت کار "اوبر" ۱- در یک کشور پیشرفته ۲- با همین شرایط در یک کشور جهان سوم

با "اوبر" و آژانسهای سنتی چگونه برخورد میکنند؟ در ابتدای قرن بیست و یک کدامیک را انقلابی و کدامیک را ارتجاعی مینند؟

۲- اپوزیسیون یک سویه از انقلاب ایران را نمیبیند

انقلاب ۵۷ چون رویه اسلامی داشت کل منطقه ای که در امپراطوری عباسی قرون اولیه جای میگیرد را بیدار

کرد و به جنبش  
واداشت و در مناطق مختلف برونادهای متفاوت داشت  
در افغانستان و پاکستان وقتی بیدار شدند چیزی فراتر از فرهنگ  
طالبانی و مقداری ملی  
گرائی ندیدند ولی جوش و خروش بیداری ادامه یافت دخالت‌های نیروهای  
فرا- فرهنگی باعث  
شد مردم افغانستان نتوانند به بردباری دست یابند و کشورشان را به  
آرامشو توسعه برسانند  
در آسیای میانه هویت خواهی اسلامی که نوعی ناسیونالیسم و ملی  
گرائی در برابر  
ناسیونالیسم روسی بود ظهور کرد در تونس و مصر و ترکیه و مراکش و  
الجزایر چون از  
لحاظ اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی پیشرفته تر بودند برونداد آن  
مدنی تر بود در عراق  
و ایران به علل زمینه های عینی و اختلافات دیرینه و برهم خوردن  
توازن قوا گرفتار  
جنگ برادر کشی شدند و مقدار زیادی از انرژی جنبش منطقه ای ناشی  
از انقلاب ۵۷ تلف  
شد (البته آیت الله منتظری بعدها خیلی سطحی میگوید که میشد جلوی  
جنگ را با خرد  
گرفت ولی همان موقع نگفت تنها کسی که در اردیبهشت سال ۵۸ دقت  
کنید که تازه انقلاب  
پیروز شده بود در مصاحبه با مجله امید ایران گفته که ایران باید  
با تمام همسایگان  
قرارداد عدم تعرض امضا کند کیانوری بوده - این مصاحبه در مرداد ۹۶  
در سایت تاریخ  
ایرانی باز انتشار شده است)  
البته در عراق جنبشهای ملی در قالب کردی در شمال و و شیعیوی در  
جنوب امکان بروز  
یافتند در شبه جزیره عربستان و کشورهای ساحلی خلیج فارس ترس در  
وجود حاکمان  
ارتجاعی انداخت بطوریکه بکمک دشمن خود یعنی صدام شتافتند و  
طالبان افغانستان و  
رژیم پاکستان را تقویت کردند و دنباله آن هم اکنون به شکل اصلاحات  
فرهنگی و در یمن  
و بحرین به شکل مبارزه عیانتر برای دستیابی به مطالبات ظهور  
یافته است. در ایران



جنبش دو خرداد ۷۶ در ادامه ۵۷ بود و تداوم آن در پیوند با لایه های زیرین در غلیان و جوش و خروش ادامه دارد . اتفاقات ۷۸ و ۸۸ سطحی بود و چون حباب از بین رفت و فراموش شد . در انقلاب ایران اگر آیت الله خمینی یا یک رهبر کاریزماتیک دیگر در راسش نبود همانموقع به لیبی کنونی تبدیل میشد گرچه بعدا نخبگان چه تلفات زیادی متحمل شدند . سالهای زیادی باید بگذرد که نقش های مثبتی که آیت الله خمینی در روحیات ملل منطقه و بیداری آنها داشت برای برای کسانی که مخالف این سیستم هستند کشف شود .

اما در مورد مسئله روز جلوگیری از بروز جنگ وظیفه تک تک مردم منطقه است و به نفع مردم منطقه است که هیچگاه وارد جنگ نشوند . بنظر میرسد حاکمیت ایران نیز در این جهت گام برمیدارد .